

(۳۳۶)

مکتوب رئیس الوزراء (وثوق الدوله) به وزارت داخله

به تاریخ ۱۲ برج ثور [۸] ۱۳۳۱
ضمیمه

نشان شیر و خورشید و تاج
ریاست وزراء
نمره ۱۰۲۱

وزارت جلیله داخله

رپورت نمره ۱۰۹ راجع به مخارج آقایان امیرمکرم و امیرمؤید ملاحظه و واصل گردید
مقرر فرمائید به اداره ژاندارمری جواب داده شود صورت ریز مخارج یومیه را چنان که از
کاشان^۱ مرتباً ارسال می دارند از کرمانشاهان هم بفرستند تا پس از آن اقدامی که لازم است
در صدور حواله آن بشود.

(۳۳۷)

سواد مکتوب شاهزاده محمد حسین میرزا دیپیم

به سیف الله خان و هژبرالسلطان

سه شنبه بیست و پنجم ثور ۱۲۹۹
نمره ۲۵۵

باطالیان مستقل نمره ۸

جناب آقایان سیف الله خان و هژبرالسلطان

از طرف اولیاء دولت راجع به پیشنهادات حکم شده است که در صورتی که کلیه اسلحه
خود را تحویل داده و حاضر به عزیمت تهران شوید و کلیه گله و رومه و اساس البیت و دو هزار
تومان وجهی که خواسته بودید به شما و همسران شما تأمین خواهند داشت. بقیه تقاضا در
کمیسیون در تهران تصفیه خواهد شد. گمان می کنم به همین قدر الطاف دولت متقاعد شده
عازم تهران شوید از هر جهت برای شما بهتر است والا مجبورم که با عملیات نظامی شما را
متقاعد نمایم. و اگر بیست و چهار ساعت بعد از رؤیت این ورقه حاضر شدید اسلحه را
تحویل بدهید فیها، والا به طور سختی دچار مخاطرات شدید شده عاقبت خودتان را سخت
تاریک خواهید ساخت.

رئیس گروهان چهارم

محمد حسین میرزای قاجار

۸ در این ایام گروهی از معاريف نیز توسط دولت قرارداد به کاشان تبعید شده بودند.

(۳۳۸)

سواد مکتوب شاهزاده محمد حسین میرزا دیهیم به سیف‌الله‌خان باوند

ژاندارمری دولتی ابران

باطالیان مستقل ۸

نمبره ۱۴

مورخه ۸ ثور ۹۹

حضرت مستطاب اجل عالی آقای سیف‌الله‌خان سرتیپ دام اقباله

وجهی که برای مصارف و مخارج حرکت خود به تهران خواسته بودید از طرف آقای رئیس‌الوزراء تصویب و حواله شده است که حضرت ریاست محترم باطالیان مستقل ۸ پس از این که اسلحه را تسلیم نمودید به شما بدهند. سایر مستدعیات شما در صورتی مورد قبول می باشد که شما هم لااقل قدم های اطاعت آمیزی به طرف اولیای دولت بردارید به گمان من بهترین موقع و وسیله است که می توانید استفاده کنید و یقین دارم اگر حاضر شوید با حضرت ریاست محترم به تهران عزیمت نمائید همه قسم از شما مدافعه می نمایند و در هر حال اگر این وسیله هم از دست برود دچار مشکلات شدید شده و دیگر راه چاره مسدود خواهد بود برای روز چهارشنبه دو ساعت بعد از ظهر ریاست محترم باطالیان به چاپارخانه تشریف خواهند آورد گمان می رود اگر تقاضای ملاقاتی نمائید مقید خواهد بود. رئیس گروهان چهارم، دیهیم محمد حسین

(۳۳۹)

سواد مکتوب رئیس گروهان سوادکوه (محمد حسین)

میرزا دیهیم) به سیف‌الله‌خان باوند

۱ ثور ۱۳۰۱ بعد از ظهر

خدمت جناب مستطاب اجل آقای سیف‌الله‌خان سرتیپ دام اقباله مشرف شرد قربانت گردم، مرقومه محترمه جوابیه مکتوب رسمی ۱۴۰ زیارت شد عین مکتوب را به ریاست محترم باطالیان ارائه دادم وقت ملاقات را پنجشنبه سه به ظهر مانده قرار شد در ساعت مذکور حضرت معظمه در دو آب خواهند بود.

زیاده تصدقت، دیهیم محمد حسین

(۳۴۰)

مکتوب سیف‌الله‌خان باوند به حاکم مازندران (ظهیرالملک)

۹ شعبان بیستم ۱۳۳۸

مقام محترم ایالت جلیله مازندران دامت شوکت

مدتی است جناب آقای امجدالواعظین از طرف حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاج آقای شیرازی نماینده محترم فارس دامت برکاته و امر مطاع مبارک بندگان حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته برای بردن بنده و هژبرالسلطان به تهران، سوادکوه آمده‌اند. با این که بنده در جنب اوامر مبارک مقام ریاست وزراء عظام تسلیم محض و مطیع صرف هستم ولی چون حقیقتاً به واسطه بی‌مرحمتی‌های بدون سابقه بندگان حضرت اجل به کلی از تمام وسائل زندگانی و عوامل حیاتی فاقدم، لهذا مستدعیاتی از مقام باعظمت ریاست وزراء عظام استدعا گردید و اگر چه جواباً تلگرافی از حضرت حجة الاسلام آقای حاج آقای شیرازی و آقای سهم‌الممالک رسیده که سوادش را محض استحضار خاطر مبارک کارگزاران ایالت جلیله دامت شوکت تقدیم گردید و بدیهی است از لحاظ مبارک خواهد گذشت ولی چون در حقیقت مسئولیت مقدرات و نیک و بد مازندران در پیشگاه دولت منوط به رأی و نظریات مبارک ایالت جلیله است اصلاح و تصفیه امور بندگان هم همان طوری که تا به امروز به واسطه بی‌مرحمتی بندگان حضرت اجل بی‌ترتیب بوده ترتیب و آسایش و اصلاح امور بعدیه بندگان هم منوط به عطف توجه مخصوص ایالت جلیله است. مخصوصاً با این که حضرت مستطاب اجل خدایگانی آقای امیرمؤید دامت شوکت مقدرات خود و اولاد و فامیل خود را برگزار به شرافت و اصالت بندگان حضرت مستطاب اجل نموده بودند و در بدو ورود موکب مبارک به بار فروش در باغ آقای امیر مکرم با حضور خود بنده پس از اظهار انقیاد و اطاعت در جنب اوامر مبارک و تسلیم تمام حیثیات خودشان به ماهیت حقیقی حضرت اجل و آن همه مواعید شفاهی و کتبی که از طرف قرین الشرف در تصفیه و اصلاح امور حضرت معظم‌له داده شد و بر عکس نتیجه بخشید و قریب هشت ماه است که به راستی قسم، مافوق طاقت آنچه تصور شود فتنار و سختی به واسطه بی‌مرحمتی‌های بدون سابقه و جهت از طرف خود بندگان حضرت اجل، و ظلم و تعدیات بی‌حد و حصر از طرف طبقات مأمورین نسبت به افراد فامیل و اولاد آقای امیرمؤید وارد گردیده با این صورت باز به وسیله این عربضه مراتب اطاعت و انقیاد خود را در جنب اوامر و اراده مبارک تقدیم و تسلیم داشته عرض می‌دارد: عوالم بزرگواری و شرافت حقیقی

استاد امیرمؤید سوادکوهی ۳۰۳

بندگان حضرت مستطاب اجل مقتضی است توجه فرموده امورات از هم گسیخته و مستدعیات بندگان را در پیشگاه دولت چون در حقیقت اصلاح و تصفیة آن منوط به پیشنهاد و نظرات مبارک است، انجام فرمایند. به این ترتیب که یا اجازه مرحمت شود به شیرگاه شرفیاب شده چون نزدیک به مقر ایالت جلیله است از آنجا عرایض و مستدعیات خود را تقدیم پیشگاه محترم داشته، منتظر بذل عنایت مبارک باشم یا امر شود آقای سالار معتمد یا یک نفر دیگر نزد بنده بیاید که عرایض و مستدعیات خود را به وسیله ایشان تقدیم آن مقام محترم نمایم بلکه همان طور که بی مرحمتی های بندگان حضرت مستطاب اجل بندگان را از همه چیز محروم داشته عنایت و مرحمت مبارک حیثیات از بین رفته بندگان را اعاده دهد. زیاده منتظر بذل توجه و مرحمت و جواب از طرف قرین الشرف هستم.

ندوی سیف الله

[مهر]: ورود به کابینه حکومت مازندران، به تاریخ ۱۱ برج ثور ۱۲۹۹، نمره ۴۰۸

(۳۴۱)

سواد مکتوب مازور فرج الله خان به سیف الله خان باوند

۹ برج ثور ۹۹

ژاندرمری دولتی ایران
باطالیان منفل ۸

جناب مستطاب اجل آقای سیف الله خان زید اجلاله

چنانچه شفاهاً به رئیس گروهان چهارم گفته ام دولت بر طبق تقاضای خودتان مبلغ دو هزار تومان برای مخارج حرکت مسافرت به شما و آقای هزیرالسلطان می دهند که به تهران حرکت نمایید. پول هم به وسیله بنده پرداخته می شود پس از آن که اسلحه خود را به کلی تسلیم نمودید و باید اطمینان کامل داشته باشید که نظریات سوشی دولت راجع به آقایان نداشته و قطعاً سایر تقاضاهائی را هم که نموده بودید در مرکز انجام خواهد شد به عقیده من باید قدر این همه مساعدت دولت را دانسته و از موقع استفاده نموده و بیش از این خودتان را دچار زحمت ننمایید. بنده به واسطه کسالت امروز را در چاپارخانه متوقف و منتظرم موافقت کامل خودتان را به اوامر دولت عمدتاً به معیت بنده به تهران عزیزت نمایید.

مازور فرج الله خان

(۳۴۲)

سواد مکتوب شاهزاده محمد حسین میرزا دیهیم به سیف‌الله‌خان باوند

نمره ۲۵۵

قربانت گردم؛ دیروز عریضه راجع به ملاقات عرض شد، به شرف جواب آن نائل نگردیدم امروز مدتی هم در دوآب ماندم تشریف نیاوردید. گمان می‌کنم این ملاقات برای حضرت‌عالی خیلی مفید باشد برای این که مدیون دوستی نباشم، فردا را هم که یوم یکشنبه است، در طالع خواهم ماند، که شاید بتوانم حضرتت را ملاقات کنم. اگر صلاح می‌دانید برای یک ساعت بعد از ظهر در دوآب تشریف بیاورید به هر حال منتظر جواب این عریضه هستم.
قربانت، دیهیم محمدحسین

(۳۴۳)

سواد مکتوب شاهزاده محمد حسین میرزا به سیف‌الله‌خان باوند

خدمت ذی‌مرحمت حضرت مستطاب آقای سیف‌الله سرتیپ مشرف شود
قربانت گردم؛ مکتوب شریف رسید و عین مکتوب را به رئیس محترم باطالیان ارائه دادم امروز را به گردنه رفته، شب به چاپارخانه خودت می‌نمایم و فردا صبح مایلیم که شرفیاب شوم. البته باید تشریف نبرید کار لازم دارم قدری کاغذ و سه پاکت موجود را فرستادم از فیروزکوه هم پاکت خواستم پس از ورود تقدیم می‌شود قدری گنه گنه فرستاده می‌شود.
قربانت می‌رود
دیهیم محمدحسین

(۳۴۴)

مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک) به سیف‌الله‌خان باوند

حکومت مازندران

مورخ ۱۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۳۸
مطابق ۱۱ برج نور پیچریل ۱۲۹۹
نمره ۶۰۸

اداره کابینه، کاغذ آقای ظهیرالملک

جناب امیرالامراء العظم آقای سیف‌الله‌خان سرتیپ دام اقباله

مشروحه شما مورخ ۹ شعبان ۱۳۳۸ رسید چون تصور می‌کردم تا به حال به سمت تهران عزیمت کرده اید و از این وقفه بی‌نهایت متعجب شدم حقیقتاً غصه خوردم که باز از سعادت و نیک بختی خود و دودمان خودتان و غفلت و یک تأمل بی‌موردی که شاید خدا نخواسته تهرود به نظر بیاید و جز تأسف برای خود و خیرخواهاتان نتیجه دیگری ندارد. افسوس هزار افسوس که هیچ وقت راه صلح خود را نمی‌پیماید و آنچه در این مدت هشت ماه بلکه یک سال به شما پیغام کرده و نوشته ام نپذیرفتید و افکار خودتان را به ضدیت حسن عقیدت من در نزد خود پرورش داده اید با این که شعاراً نوشته اند از امر بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته و حضرت آقای حاج آقای شیرازی به وسیله جناب امجدالواعظین به شما تبلیغ کرده‌اند که به اتفاق آقای هژیرالسلطان تهران بروید و در آن مقدمه تصریح می‌کنید که مطیع صرف هستید، شرط اطاعت صرف چیست؟ این است که بدون مذاکره و درنگ راه اطاعت پیش گرفته تهران بروید!! فوق‌العاده متأثرم که می‌گویند می‌روم ولی شرط اطاعت را اجراء نکرده، در حق خود و پدر و برادر و کلیه دودمان خود ظلم و الحق بی‌انصافی می‌کنید و بلکه هر کس را هم که بخواهد به شما و خاندان شما خوبی کند کفران می‌نمائید.

(۳۴۵)

کشف تلگراف رمز حاکم مازندران به رئیس‌الوزراء (وثوق الدوله)

نشان شیر و خورشید و تاج

به تاریخ ۱۷ ثور ۱۳۳

ریاست وزراء

نمره ۲۹۷

ورقه تلگرافی

استخراج تلگراف ساری

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت عظمته، به موجب شرحی که حکومت سوادکوه دیروز راپورت داده است سیف‌الله‌خان و هژیرالسلطان با همراهان خودشان در محال‌آب سوادکوه و گاهی به قلعه گردن ملک ارشدالسلطان می‌روند یعنی این وضعیت آمدن امجدالواعظین را معتنم شمرده و هر جا می‌فرستد و از همدستان سابق خود دعوت به موافقت می‌کنند. محمود آقا برادر ارباب آقا چند روز قبل رفته به آنها ملحق شده فتح‌الله‌خان برادر دیگر هم رفته، آذوقه ارباب آقا برای آنها می‌فرستد برادرهای قهارخان سوادکوهی هم هر دو رفته و ملحق شده‌اند. سهم‌الممالک هم از تهران با آنها مکاتبه دارد آزادانه

دستورالعمل می دهد.

۱۱ ثور نمره ۱۶ ظهیرالملک

[حاشیه]: استخراج تلگراف ساری

[حاشیه]: این همان تلگرافی است که استخراج نمی شد و حسب الامر از تلگرافخانه خواسته بودند

امروز مجدداً فرستاده‌اند باز همان است که بود. ۱۶ ثور

(۳۴۶)

سواد مکتوب حاج آقای شیرازی به سیف‌الله‌خان باوند

فدایت شوم، رقیمة محترمه رسید چون مجال ندارم که خودم مفصلاً داخل شروع مطالب شوم استدعا کردم خود حضرت آقای سهم‌الممالک دام اقباله مطالب به جنابعالی مرقوم فرمایند ولی اجمالاً عرض می‌کنم حضرت‌عالی از جریان امور مطلع هستید که چه دام‌ها در اطراف حضرت‌عالی گسترده خوست نصیحت دوستان صمیمی را بیشتر گوش دهید. عجالئاً بحمدالله موفق شده‌ام که آقای امیر [مؤید] را به کرمانشاه حدود دهم و مقداری رفع سوء تفاهات را کرده‌ام اگر دوباره پاره‌ای راپرت‌ها مؤید سوء ظن نشود و نتیجه را از دست ندهید. خواهشمندم اگر به درستی من مطمئنید گوش به عرایض من بدهید والا خداگواه است جز اسباب زحمت و خسارت برای خود و طایفه نتیجه نخواهید گرفت و مطالب را حضرت آقای سهم‌الممالک مرقوم خواهند فرمود. آقای امجدالواعظین [را] نیز روانه فرمایند، زیاده عرضی ندارد.

حاجی آقا

(۳۴۷)

مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک) به رئیس‌الوزراء (وثوق‌الدوله)

مورخه ۱۳ شهر شعبان ۱۳۳۸

مطابق ۱۲ برج ثور ۱۲۹۹

نشان شیر و خورشید و تاج

حکومت مازندران

اداره کابینه

نمره ۶۳۰

ضمیمه ۲

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت عظمت

امجدالواعظین که از طرف جناب مستطاب آقای حاج آقای شیرازی به امر بندگان حضرت اشرف اعظم روحی فداء برای تأمین و حرکت دادن سیف‌الله‌خان سرتیپ و هزیرالسلطان پسرهای امیرمؤید به سوادکوه رفته اخیراً صورت تلگرافی به امضای جناب آقای حاج آقا شیرازی و سهم‌الممالک به عنوان سیف‌الله‌خان سرتیپ نزد فدوی فرستاد که صورت تلگراف لفاً از لحاظ انور می‌گذرد و هم به موجب شرحی که باز امجدالواعظین به فدوی و به اداره ژاندارمری نوشته بود سیف‌الله‌خان و هزیرالسلطان تقاضا کرده بودند رفع تعرض از املاک آنها شده و در هزار تومان از حاصل املاک آنها که تحت نظر است به آنها داده شود به طرف تهران حرکت نمایند. مراتب را فدوی تلگرافاً به حضور مبارک معروض و ضمناً آنچه مقتضی بود در جواب به آنها و امجدالواعظین نوشته، خلاصه آنها این است املاکی که شما در دست داشته اید آنچه ملک زر خرید شماست آن درجه مهم نیست، و هر چه متصف است به خلاصه دولت در این موقع که مورد اشفاق دولت واقع شده‌اید اگر تهران بروید حل و تسویه آنها و مستدعیات شما در تهران با مراحم حضرت اشرف اعظم بهتر میسر است. آنها را ترضیب و تایید کردم که در همچو موقعی ماژور فرج‌الله‌خان تهران می‌رود به واسطه اتفاق برادرش، قلب حضرت اشرف نسبت به او رقیق، شما هم به اعلی درجه دایره مستدعیات خود ممکن است از این موقع و توقعات شفاعت آمیز ماژور استفاده نمائید. به ماژور فرج‌الله‌خان هم حین حرکت دستور کاملی دادم به آنها بگوئید که فدوی از وقتی به مازندران آمده‌ام خون احدی را نریخته و تعرض به مال کسی نکرده‌ام فقط پیرو نیات ولینعمت اعظم خود بوده به سلم و مدارا سلوک کرده‌ام، توهم بی جا را کنار بگذارید. به بیانات خود اضافه کردم که دیدید بعضی گناهکاران چه از مازندران و چه از سایر مواقع به تهران رفته همین که توسل جسته و پناه به آستان مبارک ریاست وزراء بردند جزا ندیده سهل است مورد هر نوع اشفاق کریمانه هم شدند. ماژور حرکت و در اثنای این مذاکرات و هم مکاتباتی که می‌شد امر تلگرافی مبارک تحت نمره ۷۸۹ رسید که دو هزار تومان فوراً به پسرهای امیرمؤید از حاصل املاک آنها داده شود، به شرط تسلیم اسلحه و حرکت به طرف تهران. فدوی فوراً مراتب را به ماژور اطلاع داده چون تهیه وجه برای مالیه معسور بلکه غیر ممکن بود و املاک اولاد امیرمؤید هم نالایق و حاصلی نداشت به طوری که با تلگراف معروض داشته‌ام به رعایت اجرای امر مبارک و سرعت حرکت سیف‌الله‌خان و هزیرالسلطان و رفع بهانه آنها خواستم دو هزار تومان را به وسیله اداره مالیه قرض کنم مبسر نشد، از تجار ساری خواستم مقدور نشد. عاقبت به فاصله دو روز تلاش و تلگراف به بارفروش و سراغ هر جا برای پول فقط توانستم در ساری پانصد تومان از معاون تجار قرض

کنم و سند شخصی بدهم. وجه مزبور فوراً یا سوار ژاندارم برای ماژور فرستاده شد و نوشتم یک هزار و پانصد تومان وجه هم از وجوه جمع آوری شده ساختمان پل علی آباد لاریجان می فرستم که به آنها با رعایت مقررات امر تلگرافی و تسلیم اسلحه و حرکت به تهران بدهند. پانصد تومان به ماژور رسید هزار تومان هم یک دفعه و پانصد تومان دفعه دیگر که جمعاً دو هزار تومان می شد برای ماژور فرستاده شد از قرار تلگرافی که دیروز از فیروزکوه رسیده معلوم می شود ماژور به حرکت آنها موفقیت حاصل نکرده، عزیمت نموده است. به اخلاق سیف‌الله‌خان واقفم که آنچه بر امیر مؤید و دودمان او گذشته و بعد بگذرد از اثر افکار و حیل مشومه اوست. موقع عزیمت ماژور غنیمت نشمرد اشفاق حضرت اشرف اعظم عالی و رفتن امجدالواعظین را به محل تلقی نکرده باز منتظر پیشامد روزگار و امرار وقت است. خبر دارم این موقع که امجدالواعظین به آنجا رفته و گفتگوی تأمین و حرکت آنهاست مغتنم شمرده از همدستان خود سوار می طلبد، بعضی به او پیوسته‌اند پاره‌ای را تخویف و از برخی آذوقه می گیرند و وقفه که می کنند در پی اجرای مرام شخصی آنها است. نواده های مرادخان هم برای آنها در باطن آذوقه می فرستند خیلی در سوادکوه و بارفروش و علی آباد این تأمل و وقفه و اقدامات حضرات بد اثر شده و اذهان پاره‌ای مردم متوجه آنها است. فدوی به پرهیز از این که اگر اقدامی بشود مخالف با تعلیماتی باشند که به امجدالواعظین داده شده و بهانه به دست آنها نیفتد اقدامی نکرده و حتی المقدور دستور در تسهیل حرکت آنها داده و موجبات رفع بهانه آنها را هم می نمایم. اخیراً سیف‌الله‌خان به پیروی از افکار خود محض امرار وقت به خط میرزا احمدی است، شبانه نویس کاغذی به فدوی نوشته، میرزا احمد کسی است که وقتی امیر مؤید در علی آباد بود و اتفاقات نوکنده کا و غارت شالی پیشامد و مأموریت فدوی به مازندران ایجاب شد با متخصصین امامزاده یوسف، رضا و اسکندر خان ترکی که تبعید و حالا تهران است مسلک بالثبوتی را ترویج می کردند. عین کاغذ او و هم جوابی که به او نوشتم تقدیم داشتیم همه این حرکات برای این است که بهانه به دست آورده در آنجاها امرار حیات نموده یک عضو ولایت مثل سوادکوه را مجروح و مشوب نگاهداشته، منتظر پیشامد وقت باشد. چون شرحی هم به آقای میرزا غلامحسین مجتهد در همین زمینه نوشته بود از طرف ایشان هم با اطلاع فدوی به او جواب داده شد که با او امری که از طرف بندگان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء روحی فدا شده است و آن طور تأمینانی که به شما داده شده و دو هزار تومان هم وجه داده می شود، دیگر این توقع و تعطیل خطای محض است محض اطلاع معروض داشت و تعلیمات تلگرافی را در این مقدمه منتظر است.

[مهر]: حکومت مازندران

[امضاء]: ظهیرالملک

[حاشیه]: نوری نزد جناب آقای شکوه‌الملک بفرستید که به عرض برسانند. ۲۵ ثور

[حاشیه]: خوب است بدید آقای حاجی آقا ملاحظه و از مندرجات راپورت مطلع شوند.

(۳۴۸)

مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک) به سیف‌الله‌خان

حکومت مازندران

مورخه ۱۹ شهر شعبان ۱۳۳۸

مطابق ۱۸ برج ثور پیچی نیل ۱۳۹۹

نمره ۸۱۱

جنابان آقایان سیف‌الله‌خان سرتیپ و هژبرالسلطان دام اقبالهما

مشروحه جوابیه مورخه ۱۶ شعبان پیچی نیل ۱۳۳۸ واصل شد به قدری حاوی تصور و احساسات مخالفت بود که حدی بر آن متصور نیست. بی پرده می گویم همین افکار است که خیالات شما را بسط داده و به درجه‌ای وسعت می دهد که به حدود وضعیات خیرخواهانه من هم تجاوز می کند. آنچه احساس می کنم تعاطی این مکاتبات به قصد امرار وقت و ترتیب دسیسه و سؤال و جواب بی ضرورت دارید و در قرن بیستم به این ترتیب زندگانی و رنجوری و بدبختی خود و خاندان محترم خودتان تن در داده اید فاقد حیثیات زندگانی شما چرا من بوده‌ام؟ اگر مراجعه به وجدان خود بکنید نه تنها فاقد حیثیات خودتان واقع شده اید و به روزگار خود ظلم می کنید می توان گفت این معنا و حقیقت مهم بر آسمان نقش بسته است که شما فاقد حیثیات پدر بزرگوار محترم و خاندان دیرینه خودتان هم بوده اید و در این نسبت به من در پیشگاه خدای عالی و آفریدگار من و خودتان و تمام خلائق گناهکار هستید به درجه ای که غقران پذیر نیست. پدر محترم شما مقدرات خودشان را به من تسلیم کردند. جگرگوشه ایشان آقای سیف‌الله‌خان کاری کردند که من مسئولیت مهم به عهده خود را به وسیله شرحی که ضبط دارم ناگزیر از خود سلب نمودم، آن مرد محترم شرافتمند اظهار داشتند مقدرات خود را به من تسلیم داشتند این هم در اجرای وظایف این تفویض مقدرات باید وجدان خود را رهینه ابدی داده باشم. تکرار می کنم که شما نگذاشتید نه ایشان امانت خود را تماماً به من واگذار کنند و نه من بتوانم به وظیفه خود رفتار نمایم. به یک توضیحی در اینجا محتاج است کسی که تسلیم مقدرات خود را می کند باید متوجه باشد که سلب اراده و

اختیار تام از خود کرده و مقدرات خود را به اختیار و اراده دیگری واگذار نموده و مطیع صرف بشوند نه این که با روز نخستین فرقی نداشته باشد. گفتم باید اسلحه خود را تماماً بدهید، ندادید. گفتم همه تهران بروید و در ادارات دولتی خدمت کنید، ترفیید. و بالاخره هر چه گفتم اگر آن مرد محترم خواست اجرا بکند شما مانع اجراء بودید. آیا آن وقت با حالا چه تفاوت دارد که تفنگ به دوش در غارها و کوه‌ها پراکنده‌اید به لفظ می گوئید مطیع به انقیادیم به حقیقت سربیع از فرمان دولت نیستیم این نکته را باید بدانید ظلمت به لفظ هیچ وقت تولید نور نمی کند و خود نور شرط رفع ظلمت است. شرط انقیاد اطاعت از فرمان و اوامر اولیای دولت، تسلیم اسلحه است که البته نتیجه اش مشمول مراحم دولتی خواهد بود. مکاتیبی که از من در دست است و قولی که در مساعدت خود داده‌ام همه را حاضر انجام بوده و مرهون مواد آنها خواهم بود و اگر تأخیری در اجرای مراحم دولتی شد، علت خیال شما و اعمال شما بوده است و بعد رفتار خودتان در مرکز. وقتی حضرات آقایان امیرمکرم و امیرمؤید تهران رفتند به ایشان چه تعرضی شده بود که عزیمت کرمانشاهان را برای خود ایجاب کردند. من اگر در حق هر کسی در خدمت دولتی تعهدی بکنم منوط و شروط است به این که طرف هم از حدود اطاعت دور نرود و از گذشته صرف نظر البته وقتی می شود که در آتیه بر ضد مصلحت کاری نکرده گناه جدیدی برای خود ثابت نمایند. تلگراف مقام ریاست وزراء هم مطابق این مضمون نیست که شرح داده‌اید صورت آن همان طوری در ضمیر شما لفظ به لفظ ثبت است. عینش نزد من موجود است باز به تفویض مقدرات برمی خورد. آیا از شرایط تفویض مقدرات و تکالیفی که من کردم کدامش را پذیرفتید؟ شاهدی هم لازم ندارد شما مقدرات خود را به حقیقت تسلیم نکردید من هم با فقدان این مسئله هیچ مساعدتی را قادر نبودم چون سرمایه مساعدت و پیشرفت عراضم در پیشگاه دولت تفویض حقیقت شما بوده رئیس تلگراف را هم که فرستادم فقط برای صلاح اندیشی شما و دودمانتان بود متأسفانه هر چه گفتم نپذیرفتید آیا با سرکردگان دیگر که همه در موقع نزع سلاح اسلحه خود را دادند. چه معامله زشتی شد که شما از آن اندیشه دارید و خود را به این صورت می خواهید و بدبختی خود را تأیید می کنید و اظهارات آقایان ثقة‌الاسلام و معتمدالسلطان فقط باعث عزیمت آقای امیرمؤید گردید و اگر قرار بود مستح یک نتیجه مطلوبی بشود. بی شبهه سربیی شما مانع شد. می نویسید تسلیم اسلحه کردم کدام اسلحه صدقبضه تفنگ بی مصرف. شما چرا اسلحه خود را ندادید؟ [سهم الممالک اعم از این که دستگیر شد یا خودش تسلیم چه صدمه به او رسید. کدام هستی غارت شد. چرا وقتی پای طبیعت دولت به میان می آید لاشیء محض و وقتی به نام دعوی موهوم می شود هر چیز

عالم متعلق به شما است. در زمینه قلم وقتی بخواهید پیرامون حقیقت نگردید ممکن است هر طور روی کاغذ بگردد هر چه را می خواهید بنویسید خاندان شما نه نان ارزن خوردند و نه تیراطاق های شما را زاندار مری برده نه از خشم کسی مال شما را حیف و میل کرده خود تصور می کنید خود به تصور، آن مجسم را به صورت حقیقت در آورده و خود در محکمه دماغ محاکمه و خود قصد دارید حکم دماغی را به موقع اجرا بگذارید و اظهارات خود را به چه دلیل فصل قاطع می دانید؟! تصور می کنم جناب سالار معتمد حاکم سوادکوه سهل است هر کس از طرف من و یا هر کس هر چه بگوید در دل خالی از رحم خود نسبت به خود و دودمانتان ابد تأثیری ننماید. اگر حقیقت را معتقدید تصور می کنید که من بدخواه احدی نیستم در مقابل این که شما آقای امجدالواعظین را به شیرگاه فرستاده برای مذاکره به نام پاس حقوق بشریت از مراحم دولتی به وسیله من توقع مساعدت کردید. من هم حضرتین حاجتین آقای حاجی میرزا سید علی تالانی، آقای حاجی میرزا غلامحسین مجتهد و شاهزاده محمد میرزا را روانه کردم، به نام حقوق بشریت سهل است به صاحب شریعت غرای احمدی قسم می خورم، که به شرط تسلیم اسلحه و عزیمت به تهران به شهادت قلب این دو مجتهد محترم همه نوع مساعدت با شما و ابوی محترمتان بنمایم ولی بدون این که قبلاً هیچ توقع شرطی بکنید و به اظهارات خود اطراف و بسط بدهید. حوائج شما آنچه مربوط به دولت است در تهران طرح کنید و آنچه راجع به محل و حکومت است من خودم حاضرم پس از حرکت شما به محل بیایم و همه را تحقیق کرده و اگر چیزی برده اند به شما، رد نمایم تاخیر در حرکت را هم مضر مصلحت شما دانسته و توقع می کنم از روی نظریه آقایان محترم که قدم را رنجه داشته آنجا تشریف می آورند رفتار و بلادرنگ به تهران بروید تا باعث آسایش و آرامش خود و خاندان خود شده و از این وضعیت آسوده شوید و این مذاکرات را در عالم خیرخواهی برای شما پسندیده نمی بینم و این موقع را خوب نیست از دست بدهید خود دانید.

ظهیرالملک

(۳۴۹)

کشف رمز تلگراف حاکم مازندران (ظهیرالملک)
به رئیس الوزراء (وثوقالدوله)

نشان شیر و خورشید و تاج
ریاست وزراء
ورقه تلگرافی

به تاریخ ۱۹ ثور ۱۳۳

نمره ۳۰۶

تاریخ نگارخانه ۱۹

بعد العنوان، توجه ذات اشرف را به مدلول دستخط رمز نمره ۱۶۱۸ مورخه ۲۸ حوت معطوف داشته جسارت می کنم که هنوز امر کتبی و تعلیمات زیارت نکرده ام. مازور فرج الله خان حسین عبور از سوادکوه به فدوی راپورت داده، سیف الله خان و هژبرالسلطان پسرهای امیرمؤید مایل به ترک رویه خود نبوده و حاضر نشده اند قبیل از آن که دو هزار تومان را بگیرند اسلحه را تسلیم نمایند. مازور حسین تشرف البته مراتب را معروض می دارد. احاطه پسرهای امیرمؤید به خرج و سرخه رباط در وضعیت سوادکوه اثرات بدی را تولید کرده است. حکومت سوادکوه و ژاندارمری برای پیشرفت اقدامات امجدالواعظین هم به ملاحظه این که هر اقدامی بشود، مبدا به اقدامات و دستورالعمل که امجدالواعظین برای تبلیغ اوامر دولت و بردن پسرهای امیرمؤید دارد سبکته وارد آورد، از جلوگیری حرکات و رفتار و تعرض به خود و کسان پسرهای امیرمؤید خودداری می نمایند و از مرکز ژاندارمری هم همین طور تعلیمات دارند. پسرهای امیرمؤید هم موقع را مغتنم شمرده از اقوام و کسان و مردمی که قبلاً با آنها بوده اند دعوت به خود می نمایند. جمعیت آنها از سی به پنجاه و شصت نفر رسیده به آنها اسلحه داده اند...^۱ نزد فدوی ضبط است دو هزار تومان که مقرر است به شرط تسلیم اسلحه و عزیمت تهران به آنها داده شود. حالاً قبول نکرده می گویند ما همچو پولی را نخواستیم به علاوه این حالت ممکن است، مضر مصلحت ولایت واقع شود. عقیده فدوی این است مدت الاجل به آنها فرصت داده شود حرکت نمایند در صورت تأخیر به وجود آنها اهمیت نداده اجازه بدهند فدوی با ژاندارمری مازندران آنها را دنبال کرده یا دستگیر یا به کلی از خاک مازندران خارجشان نمایم و از باطالیان سمنان هم مراقب دستگیری آنها. در شهمیرزاد عده سه برابر عده است (در اینجا یک سطر یا بیشتر ساقط شده است، [کذا] که قبل از آمدن امجدالواعظین با آنها بوده خوانین سوادکوه علناً با آنها همراهی می نمایند. بعضی از صاحبان فوج سوادکوه و هم نفرات آن فوج که از ژاندارمری

۱. چندکلمه کشف نشده است.

تهران فرار کرده نزد آنها می روند. ژاندارمری خبر می دهد، آقا زاده رئیس مالیه و خالصجات سوادکوه از بدو مأموریت خود هر نوع مساعدت با آنها کرده از جمله به توسط بلوک باشی یک بار برنج برای آنها فرستاد که ژاندارمری توقیف نماید و کاغذی هم که هژیرالسلطان به یکی از کسبه... نوشته و به دست آمده دلالت بر موافقت آقا (در اینجا هم مقداری ساقط است) [کذا] و جاهای دیگر باشد. فعلاً آقای حاجی میرزا عبدالوهاب مجتهد و شاهزاده محمد میرزا را که همه کس می گویند پسرهای امیرمؤید از آنها حرف شنوی دارند روانه سوادکوه می نماید که با نظرات امجدالواعظین کمک و آنها را روانه تهران نماید. موافقت یا عدم موافقت آنها را عرض خواهم کرد.

لیله ۱۸ ثور ۹۹ نمره ۱۹

ظهیرالملک، حکومت مازندران

[حاشیه]: استخراج تلگراف ساری است.

(۳۵۰)

کشف رمز تلگراف حاکم مازندران (ظهیرالملک)

به رئیس الوزراء (وثوق الدوله)

نشان شیر و خورشید و تاج

ریاست وزراء

ورقه تنگرافی

نمره ۳۱۰

به تاریخ ۲۰ ثور ۱۳۳

استخراج تلگراف ساری

بعد العنوان، در تعقیب رمز نمره ۱۹ معروض می دارد، امجدالواعظین می نویسند مواعظ و پند در پسرهای امیرمؤید بی فایده و از تسلیم اسلحه و عزیمت تهران امتناع دارند، مشارالیه از این بابت به کلی اظهار یأس [کرده] و خواسته است به تهران مراجعت کند حکومت و ژاندارمری سوادکوه هم همین طور راپورت می دهند. پسرهای امیرمؤید بعد از آن که دو ماه امجدالواعظین را معطل و دولت را منتظر و اذهان را مشوش نموده اند شرحی توسط مشارالیه به فدوی نوشته و پس از اظهار یک دلتنگی زیاد و ایرادات بی مورد نسبت به فدوی تسلیم اسلحه و عزیمت تهران را منوط به قبول تقاضاهای ذیل می نمایند که قبول آن به نظر غیر قابل انجام می آید:

۱- واگذاری ۱۷ پارچه از قراء دولت و غیره واقع در حدود شیرگاه علی آباد و سوادکوه به

تفاوت از یک الی شش دانگ یعنی کلیه املاکی که سابقاً به عناوین مختلفه در دست داشته‌اند.

۲- اعزام مأموری برای استرداد کلیه اضمام و احشامی که به اسم امیرمؤید و اولاد او در توقیف و ضبط دولت است.

۳- اخذ صورت از اموالی که بنا به اظهار آنها کسر قلم داده شده و جبران آن.

۴- استمهال یک ماه که تهیه کار خود را بپسند این ترتیب را به غالب ادارات دولتی هم نوشته اند و از امجد الواعظین خواسته اند تا ۲۲ شعبان تأمل، جواب تلگرافات از تهران و نظام‌السلطان و فدوی برسد عقیده فدوی چنانچه سابقاً هم عرض کرده‌ام این است می‌خواهند به امر از وقت فرصت برای انقلاب و پیشرفت مقاصد خود بدست آورند تمام این حوائج بی‌اساس را هم فرضاً دولت موافقت کند باز یک رنگ دیگری به کنار می‌برند بقای آنها با این احوال برای مازندران خصوص سوادکوه مضر است فعلاً دو نفر مجتهد و شاهزاده محمد میرزا را فدوی و سبله با آنها اتمام حجت کنند اگر به مواعظ آنها هم تن در نداده و حاضر برای تسلیم اسلحه و عزیمت تهران نشوند اجازه فرمائید آنها را با هر پیشامد و اتفاقی دستگیر یا از خاک مازندران خارج نماید به زاندارمری سمناز هم در این صورت باید دستورالعمل داده شود با نظریه فدوی در این فقره موافقت کنند.

مورخه ۱۹ ثور نمره ۲۰

ظهیرالملک، حکومت مازندران

(۳۵۱)

مکتوب حاکم سوادکوه (حسین سالار معتمد)

از طالع^۱ به سیف‌الله‌خان باوند

سه شنبه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۳۸

فدوی است

آقای سیف‌الله‌خان سرتیب زیداقباله، در این موقع که حضرتین حاجتین آقایان حاجی میرزا غلامحسین زند و آقای حاجی سیدعلی آقایی مجتهد دامت برکاتهما به اتفاق حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده محمد میرزا دام اجلاله به معیت مخلص و حضرت

والا شاهزاده محمد حسین میرزا رئیس گروهان دام اقباله از طرف اولیاء دولت حضرت اشرف ایالت جلیله مازندران دامت شوکتہ کہ برای ملاقات شما و آقای هژبرالسلطان از ساری تشریف آورده‌اند در دوآب منتظر هستند کہ فوراً شما آقایان به آن نقطه آمده پس از ملاقات بعضی مرقومجات را کہ به توسط حضرات به شما نوشته شده ملاحظه کرده بلکه انشاءالله پیشامد خاتمه خیری داده شود. جناب آقای امجدالواعظین و فرج الله بیگ کہ حاضرند ہمگی منتظر ورود و ملاقات شما هستیم زیادہ مطلبی نیست.

حسین سالار معتمد

(۳۵۲)

سواد مکتوب حاج آقای شیرازی به سیف‌الله‌خان یابوند

فدایت شرم، متأسفانه به واسطه دوری از محیط و تمایلی کہ تمام افراد بشر به تصدیق مطالبی کہ مطابق مذاق آنها است دارند. جنابعالی از قبول نصیحت دوستان همان دوستانی کہ فقط و فقط از نظر دوستی و حفظ مودت به قایل شما برای حمایت و آسایش و اصلاح کار شما اقدام می‌کنند امتناع دارید و در گودال اغتشاشات بی اساس مغرضین خود را افکنده‌اید. پس از هزاران زحمت و اقدام بنده، قرار شد کہ املاک شخصی آقایان از توقیف خارج شود و اموال منقولہ مسترد شود و تأمین سرکار و اتباع داده شود و ژاندارم از خانه شما برداشته شود و در باب اموال تفریط شده و املاکی کہ مالیه مدعی خالصه‌گی است کمیونی تشکیل شود و پس از رسیدگی و حقیقت حکم لازم صادر و اجراء گردد، ولی با کمال تأسف اظهارات خلاف سیاست سرکار دوباره همه زحمات بنده را بی نتیجه گذاشته. چنانچه آقای امیرمؤید نیز از اول در مازندران و در آخر در تهران دستخوش همین اشخاص بی اساس شد و به افکار آنها ترتیب اثر داده، شد آنچه شد. اگر در مازندران اظهارات زنجانی‌ها و خرقانی‌ها به ایشان موثر نمی‌شد و با نقشه ای کہ با هزار منطق صحبتش را به ایشان حالی کردم عمل می‌فرمودند و القیانات اشخاص منقعت پرست را ترتیب اثر نمی‌کردند، امروز روح حکومت ایران را مازندرانی در دست داشت. باری عجالتاً این حرف‌ها اثری ندارد وقت از دست رفته اکنون باز برای این کہ در مقام دوستی آخرین تکلیف خود را اداء نموده باشم، صریحاً عرض می‌کنم کہ اصلاح تمام امور خود خانواده آقای امیر و ایل و طایفه منوط بر این است. ابتدا ذره‌ای استشمام مخالفت و ضدیت از شما نشده و با کمال

صمیمیت مطیع دولت معرفی شوید و فوراً حرکت کنید و اگر تاکنون آمده بودید تمام این اصلاحات شده بود و امیر را هم آورده بودم رفع سوء تفاهم شده بود، ولی افسوس بر سوء ظن افزود حرف دوستان شما هم بی اساس قلم رفت علی ایحال نقداً اعذر من... اگر به دوستی من معتقدید فوری حرکت کنید والا مختارید بنده هم اصرار ندارم به فضل اللهی در خدمت به دوستان توقع اجرتی نداشته‌ام و نصیحتم برای شما و راجع به شما است و خواهشمندم که آقای امجدالواعظین را نیز مرخص فرمائید. پس از این ماندنش بیهوده است زیاده عرض ندارم. حاجی آقای شیرازی

(۳۵۳)

سواد مکتوب سیف‌الله‌خان و هزیرالسلطان به حاج سیدعلی آقای مجتهد،

حاج میرزا غلامرضا مجتهد و شاهزاده محمدحسین میرزا دیهیم

به تاریخ ۲۵ برج ۱۲۹۹

نشان شیر و خورشید و تاج

حکومت مازندران

سواد مشروحه آقایان سیف‌الله‌خان و هزیرالسلطان

اداره کاپیته

حرفه ندارد

حضور مبارک حضرت مستطابان آقایان حجج اسلام آقای حاج سید علی آقای مجتهد و آقای حاج میرزا غلامحسین مجتهد دامت برکاتهم و حضرت مستطاب ارفع اسعد والا شاهزاده محمد میرزا دام اجلاله الوالا

دستخط ایالت جلیله را که به توسط این ذوات محترم به عنوان این بندگان صادر فرمودند، زیارت نمودیم و همچنین فرمایشات مطاعه آن مقام محترم را هم که ابلاغ فرموده بودند آن را هم استماع داشتیم به طوری که در عرایض سابقه خود مکرر عرض داشتیم اساساً مقصد و مقصودی جز دادرسی و تظلم نداشته و نداریم و اینک در مقابل اجراء اوامر ایالت جلیله و فرمایشات آقایان محترم حاضریم، ولی مستدعی است که این مختصر پیشنهاد بندگان به مقام ایالت موقع قبول یافته، سپس رهسپار تهران شویم.

اولاً مقرر فرمائید اغنام و احشامی که فعلاً از ما موجود است احصائی شده و صورتی مرحمت شود تا به وسیله آن معین گردد که اغنام معروضه ابتدای توقیف چه مقدار بوده و فعلاً چه باقی است و بقیه آن چه شده؟

ثانیاً: از اثاث البیت منازل ما نیز که در تحت لاک و مهر ژاندارمری توقیف است، صورتی گرفته به بندگان داده شود تا مطمئن شویم از این به بعد تفریطی نخواهد شد. به علاوه تعیین گردد که ابتدای توقیف اموال منقوله چه موجود بوده و فعلاً چه باقی است و بقیه آن را به کجا نقل نموده‌اند؟

ثالثاً: کلیه املاکی که از بندگان در تحت نظر ایالت جلیله است تعیین شده و صورتی مرحمت فرمایند که در چه قسمت از آنها با ما حرفی دارند و طرف بندگان کیست و چه قسمتش را ملک مسلم ما می‌دانند؟

رابعاً: به کلیه افراد و همراهان بندگان تأمین قطعی داده شود که هیچکس نسبت به حقوق حقه آنها تعرض ننماید.

پس از وصول جواب این مختصر اسلحه موجوده خود را تسلیم ژاندارمری نموده فوراً به طرف تهران حرکت خواهیم کرد. خاتماً استدعا داریم که زمان حرکت اجازه داده شود اسناد و نوشتجات خود را از منزل خود برداشته و برای جواب کسیکه فرضاً دعوی داشته باشد همراه ببریم.

سیف‌الله

هژبرالسلطان

[حاشیه]: سواد مطابق اصل است.

[مهر]: اداره کابینه حکومت مازندران.

(۳۵۴)

مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک) به سیف‌الله‌خان و هژبرالسلطان

به تاریخ ۲۷ برج ثور ۱۲۹۹

ضمیمه

نشان شیر و خورشید و تاج

حکومت مازندران

سواد مراسله ابانت جنیله

اداره کابینه

نمره ۱۰۷۵

جنابان آقایان سیف‌الله‌خان و هژبرالسلطان زید اقبالهما

حضرتین حججین اسلام آقای حاج میرزا غلامحسین و آقای حاج میرزا سید علی تالامی

دامت برکاتهما و شاهزاده محمد میرزا وارد ساری شدند. آنچه به ایشان اشعار داشته بودید

دیدم تا درجه‌ای بیانات ایشان مرا امیدوار کردند. تازه شاید به فکر افتاده‌اید که گرد سعادت و نیکیختی خود گردش کنید، اما آن قدر انتظار نداشتیم فکر و عقیدت خود را ضعیف قرار بدهید. وقتی در مقام اطاعت و انقیاد دولت برآمده‌اید همان قسم که در مراسله سابق نمره ۸۱۱ خود اشعار کرده‌ام باید بلادرنگ تسلیم اسلحه کرده با اطمینان خاطر به تهران عزیمت نمائید. بدیهی است در مقابل اطاعت و انقیاد شما نسبت به اوامر دولت و مساعدت‌های معنوی عملی که من خواهم کرد همه نوع اسباب آسایش شما فراهم خواهد شد و نسبت به تقاضاهائی که کرده بودید، همه نوع موافقت در انجام آنها می‌شود عجلتاً این تقاضاها فقط این معنی را در انتظار جلوه می‌دهد که مقصود امرار وقت و طفره از قبول امر دولت است. چون میل ندارم در صورت انقیاد شما نسبت به امر دولت و با قصد موافقتی که معنای انجام اظهارات حقه شما دارم این تصور موجب تأخیر گردد خیرخواهانه تأکید می‌کنم که بدون هیچ اظهار عقیده و تردیدی فوراً اسلحه خود را تسلیم و خود نیز همان طوری که اطمینان داده‌ام به تهران عزیمت نمایید. به طوری که جناب سهم الممالک به شما تلگراف کرده است در تهران این گونه مسائل کاملاً حل و تسویه خواهد شد. از اموال و املاک و احشام شما هم که در تحت حفاظت مالیه است حیث و میلی به هیچ وجه نشده که باعث نگرانی شما باشد. از آنها ممکن است صورت برداشته بعد فرستاده شود که رفع نگرانی از شما بکند برای تأمین خاطر همراهان شما هم حکم لازم به توسط جناب سالار معتمد حاکم سوادکوه فرستادم پس از تسلیم اسلحه مطمئن بوده به کسب و کار خود مشغول باشند، که حفاظت حقوق حقه آنها کاملاً خواهد شد در مقابل املاک شما هم کسی تعرض نکرده و عرضحالی نداده است که معارض معین شود به این ترتیب تصور می‌کنم تا آخرین درجه امکان مساعدت خود را در حق شما و سعادت خاندانتان اجرا کرده، منتظرم به وصول آن مشروحه بلادرنگ همان طوری که آقایان مجتهدین اظهار فرموده و مرا این طور امیدوار کردند در هر صورت حرکت به سمت تهران خواهید کرد عملاً اطاعت خود را به منصفه بروز رسانده و از خیر حرکت خود مستحضرم بدانید که غیر از این صورت اگر بشود من دیگر مسئولیت وجدانی نخواهم داشت، و این آخرین شرحی است که نوشته می‌شود. در جواب جمله که از خاتمه مشروحه خود اشعار داشته بودید اجازه می‌دهم پس از تسلیم اسلحه کلیه اسناد و نوشتجات خودتان را از منازل خودتان در ظرف دو روز با فراغت خاطر برداشته، به سلامتی مستظراً به طرف تهران بروید و مثل دو برادر من به خاتمه حضرت خدایگان آقای رئیس پدر محترم من وارد شده، ایشان شما را با خودشان به آستان حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء روحی فداء تشرف می‌دهند تا عرایض و مستدعیات من هم به آستان حضرت

ظهیرالملک حکومت مازندران

معظم برسد نیکبختی و سعادت شما تأمین گردد.

[حاشیه]: سواد مطابق اصل است.

[مهر]: اداره کابینه حکومت مازندران.

(۳۵۵)

سواد مکتوب اسپیران^۱ هاشم‌زاده ایرانی (فرمانده پاترو)^۲

به سیف‌الله‌خان پاترو

نمره ۷ پاترو

لیله ۲۹ برج ثور ۹۹

تصدقت شوم تعلیقۀ محترمه عزّ و وصول بخشید حضرت والا ریاست گروهان در مرکز شیرگاه تشریف دارند. بنده و آقای دکتر سیدمحمد علی خان رئیس صحیه در طالع می‌باشیم تعلیقۀ محترمه را بعد از مطالعه و مستحضر شدن از شرح آن خیلی به فوریت به توسط سوار خدمت حضرت والا ریاست گروهان فرستادم و امیدوارم خیلی بزودی نتیجه خوش بخشیده و ضمناً دولت ابد مدت و اولیاء امور به هیچ وجه راضی نمی‌شوند که یک فامیل محترم هفتصدساله مضمحل شود. همین قدر دوستانه معروض می‌دارد اشخاصی که در اطراف به شما بعضی وعده وعیدها به حضرت اجل عالی می‌دهند مثل وعده هائی است که اهل کوفه به حضرت سیدالشهداء می‌دادند. شرافت ایرانی مطیع ما به اوامر دولت متبوعه است و تقاضای ملاقات از حضرت والا ریاست گروهان فرموده بودید در موعد خود مخلص شرفیابی را حاضریم و اگر نتیجه مذاکرات را فوراً راپورت دهم تا خود ریاست محترم گروهان چهارم تشریف بیاورند و منتظر جواب برای ملاقات با حضرت مستطاب عالی می‌باشد.

فرمانده پاترو اسپیران اول هاشم‌زاده ایرانی

۲. پاترو، لفظ فرانسوی به معنی «گشتی، گزیه، گشت».

۱. اسپیران = نایب زندانم.

(۳۵۶)

سواد مکتوب حاکم سوادکوه (حسین سالار معتمد) به سیف‌الله‌خان باوند

۲۹ ثور ۹۹

توسط اداره محترم ژاندارمری سوادکوه یا گروهان ۴

آقای سیف‌الله‌خان سرتیپ دام اقباله

با این که اظهاراتم برای خیرخواهی شما بود اثری نبخشید باز هم با هزاران زحمت این ملاقات اخیر را استقبال می‌کنم. شاید انجاماً بتوانم بفهمانم و در این روزها حامل مرقومه جنابعالی از طرف ایالت جلیله و حجج اسلام و غیره هستم که تمام برای شما و فامیل و اهالی خیرمحض و محض خیر است. امید است دیگر لجاج را کنار گذاشته باعث زحمت برای احدی نشوید و حال برای فردای غره ماه صیام در همان قهوه‌خانه نعمتی برای ملاقات حاضریم یا برای حفظ شرافت جان و مال و خانوادگی شما و اهالی سوادکوه می‌توانم اظهار کنم که در هر نقطه که شما تعیین کنید در همان روز حاضر شوم تا اصفای نصایح شفاهی را کرده و مرقومجات را ملاحظه نموده بلکه به بدبختی و بیچارگی اهالی سوادکوه خاتمه داده شود.

حسین سالار معتمد حکومت سوادکوه

[مجدداً]: خصوصی است ضمیمه نمره ۴۲.

مکن کاری که مردم آفت جان‌ها بیخوانندت

وگرنه سهل باشد کار این یک جان که من دارم

به خداوندی خدا که عرایضم برایت نافع است بی انصاف چرا گوش نمی‌دهی و باعث

صدمه عامه و خودت می‌شوی

سالار معتمد

(۳۵۷)

کشف تلگراف رض حاکم مازندران (ظهیرالملک)

به رئیس‌الوزراء (وثوق‌الدوله)

نشان شیر و خورشید و تاج

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنه ۱۲۹۹

اسم‌گیرنده

عده‌کلمات تاریخ‌اصل توضیحات تاریخ‌وصول

نمره قبض ۴۸۰

نمره کتاب

ازساری

به نهران نمره تلگراف ۱۲۵ ۳۶۵ ۳۱ دولتی - نوری اول جوزا حجت

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت عظمته... از سوادکوه راپورت می دهد شب سی ام در برطالع پسرهای امیرمؤید با عده خود غفلتاً به پست آنجا ریخته حاکم سوادکوه و هاشم زاده نایب ژاندارم با یک نفر دیگر و ۱۱ نفر ژاندارم را بدون زد و خورد دستگیر و خلع سلاح می نمایند در اثر مذاکرات حاکم سوادکوه که حامل احکام و مراسلاتی دایر بر تأمین حضرات از طرف فدوی بودند آنها را مستخلص می نمایند و در یک نقطه بالاتر هم پست ژاندارم را خلع سلاح کرده که جمعاً قریب ۲۵ نفر می شوند عده پسرهای امیرمؤید را از عدد پنجاه تا دوست نفر راپورت می دهند. راجع به قضیه سوادکوه تا به حال چندین تلگراف عرض شد متأسفانه جوابی نرسیده است. قبلاً با ژاندارم مری قرار شد بر عده خود در سوادکوه بیفزاید و از آمل و بارفروش و اشرف عده بخواددولی عده ای که از این نقاط خواسته می شود برای دفاع و نگاهداری موقعیت نظامی سوادکوه است والا با این عده نمی توان شروع به عملیات و تعاقب آنها کرد زیرا که سایر نقاط خصوصاً سواحل را هم فعلاً نمی شود خالی و بدون استعداد گذاشت به طوری که سابقاً استدعا کرده بودم لازم است امر و مقرر دارند که فوری ششصد نفر قزاق با یک عراده توپ از بندر جز تحت اختیار کلنل حصن الدوله عازم سوادکوه گردد و به مازور حبیب الله خان رئیس باطالیان... هم امر بدهند یک صد نفر ژاندارم از طرف شه میرزاد و پنجاه نفر دیگر از طرف فیروزکوه شخصاً حرکت داده داخل خاک سوادکوه... از اطراف را محاصره کرده هر چه زودتر به این قضیه خاتمه بدهند ادامه این ترتیب مخصوصاً پس از اقدام برای خلع سلاح پست ژاندارم و این رفتار با حاکم سوادکوه در وضعیت فعلی مازندران سوء اثر و عاقبت وخیمی خواهد داشت توجه حضرت اشرف را به این مسئله معطوف داشته مستدعی است وسائل حرکت مازور فرج الله خان را هم امر فرمائید به فوریت فراهم بکنند که در همین هفته عازم مازندران شود.

ظهر ۳۱ ثور، نمره ۲۵

ظهیرالملک، حکومت مازندران

(۳۵۸)

سواد مکتوبی از ژاندارمری به سیف‌الله‌خان باوند

مورخه ۶ برج جوزا ۹۹
نمره ۱۲۵

ژاندارمری دولت علبه ایران

جناب آقای سیف‌الله‌خان

مطابق احکام صادره کاپیتان ایلیف انگلیسی برای ملاقات حرکت نموده لذا وقت و محل برای ملاقات مشارالیه تعیین نمائید که به نقاط مربوطه راپورت داده شود. رئیس دسته... محل امضاء است.

(۳۵۹)

سواد مکتوب اداره تشکیلات ژاندارمری باطالیان مستقل نمره ۸
به دکتر سیدمحمدخان (رئیس صحیبه گروهان چهارم)

پله ۹ برج جوزا ۹۹
باطالیان نمره ۸ مستقل

اداره تشکیلات ژاندارمری

جناب آقای دکتر سیدمحمدخان رئیس صحیبه گروهان چهارم

- ۱- از قراری که معلوم می‌شود آقایان صاحب‌منصبان که مجروح شده‌اند بعد از مدتی زخم، پانسمان شده بدین طریق مقدار زیادی نرفه الدم شده اند من بعد لازم است چند نفر به عنوان انفرمیه با یک دستگاه برانکار که از چوب تهیه می‌شود همیشه در عقب خط آتش موجود بوده در مواقع لازمه مجروحین را فوراً به مریضخانه آورده و پانسمان نمائید.
- ۲- در خصوص انتقال شما به گروهان اشرف بعد از تشریف آوردن ریاست محترم باطالیان و خاتمه عمل سوادکوه جداً اقدام می‌شود.
- ۳- چهل ذرع متقال برای سوار ارسال شد.
- ۴- میرزا باقر انفرمیه بارفروش را حکم تلگرافی شده به شیرگاه بفرستند.
- ۵- چون در صاری بر... موجود نبود تلگرافاً به بارفروش حکم شده هزار گرم فوراً تهیه و به شیرگاه بفرستند.

(۳۶۰)

سواد مکتوب کفیل باطالیان مستقل شماره ۸ (سلطان عبداللهمخان)
به رئیس اردوی سوادکوه (شارق السلطان)

نمره ۱۵۳۹

ادوات تشکیلات ژاندارمری باطالیان مستقل نمره ۸

مورخه ۹ برج جوزا ۱۳۳۸

آقای رئیس اردو، موارد ذیل را اعلان نموده متشر نمایند:

۱- ژاندارمری دولتی ایران به خوبی می داند که عده ای از اشخاص را پسران امیرمؤید به قوه جبرییه خود همراه کرده و تفنگ بدست آنها داده و در مقابل یاغیگری جلوه داده اند اینک برای اطلاع عامه اعلان می شود هر کس اسلحه خود را فوراً تسلیم مأمورین ژاندارمری نماید از خطای گذشته اش که در این قضیه اجباری بوده صرف نظر می شود ولی در صورتی که اشخاصی که پسران امیرمؤید آنها را بر علیه قوای ژاندارمری دولت مسلح کرده بودند شخصاً تا سه روز بعد از نشر این اعلان اسلحه خود را تحویل ندهند و به وسیله مأمورین ژاندارمری دستگیر شوند تیرباران خواهند شد.

۲- اشخاصی که متهمین را به خود راه داده یا مخفی نمایند و یا به آنها آذوقه رسانیده و یا از محل آنها اطلاع داشته به ژاندارمری خبر ندهند به محکمه نظامی جلب و شدیداً مجازات خواهند شد نوع مجازات به نظر محکمه است از تیرباران و حبس ابد و ضبط اموال و غیره.

۳- اشخاصی که تفنگ ته پرفشنگ داشته باشند و یا در منزل آنها بوده و تا ده روز از تاریخ این اعلان به ژاندارمری تحویل ندهند کشف شود اسلحه و یا صاحبخانه که اسلحه در آن خانه بود حبس، محلی که اسلحه در آن بود آتش زده می شود.

کفیل باطالیان مستقل ۸ عبدالله

(۳۶۱)

سواد مکتوب کفیل باطالیان مستقل نمره ۸ (سلطان عبداللهمخان)
به رئیس اردوی سوادکوه (شارق السلطان خواجه نوری)

نمره ۱۵۳۷

مورخه ۹ برج جوزا ۱۳۳۸

آقای رئیس اردو

- ۱- در تعقیب راپورتی که تاریخ ششم جوزا از رشادت و عملیات نایب دوم رضا قلیخان به مقام ریاست تشکیلات ژاندارمری داده بودم اینک سواد تلگراف رضایتبخش فرمانده کل ژاندارمری برای اطلاع نفاذ فرستاده می شود مخصوصاً به تمام صاحب منصبان و نفرات اداره ابلاغ نماید خدمات هر یک مشروحاً راپورت شده.
 - ۲- در این موقع که دشمن شکست خورده و متواری شده است باید صاحب منصبان... متوجه باشند که اشرار فرداً فرد دستگیر و یا تسلیم شوند و در این موقع غفلت نکنند که لطمه سخت به آنها وارد شود.
- کفیل باطالیان مستقل نمره ۸ عبدالله

(۳۶۲)

سواد تلگراف رئیس کل ژاندارمری (گلرپ) به کفیل
باطالیان مستقل نمره ۸ (سلطان عبداللهخان)

شب ۹ جوزا ۹۹

به وسیله سلطان عبداللهخان، نایب دوم رضاقلیخان از خدمات شما کمال رضایت حاصل حسن خدمت شما را به عرض اولیاء دولت خواهد رسانید.

نمره ۱۵۶۳

امضاء گلرپ

(۳۶۳)

سواد مکتوب رئیس اردوی سوادکوه (شارق السلطان خواجهنوری)
به سیف الله خان و هژیر السلطان باوند

به تاریخ دهم جوزا ۹۹

نمره ۳۶۲

ژاندارمری دولتی ایران

باطالیان مستقل نمره ۸

خدمت جناب مستطاب اجل آقای سیف الله خان

سرتیپ و آقای هژیر السلطان دام اقبالهما

از تاریخ ششم برج جوزا ۹۹ به ریاست اردوی سوادکوه انتخاب و فرماندهی این قسمت

را عهده دار می‌باشم به هر وسیله که خواستم اوامر دولت متبوعه را کاملاً به جنابعالی ابلاغ نمایم ممکن نشد تا این که امروز در جواب شرحی که به حکومت محترم سوادکوه ارسال داشتند، لازم دانسته محض ابلاغ امر مطاع دولت به این مختصر زحمت اظهار دهم که چنانچه واقعاً از پیشامدهای گذشته متأثر و به سوءتفایح آن حق داده و میل دارید که به خونریزی مسلمانان معصوم ایرانی خاتمه دهید به اختیاراتی که از طرف اولیاء محترم دولت دارم از هر حیث به شما اطمینان کامل می‌دهم که پس از تسلیم اسلحه و اطاعت اوامر مطاعه دولت متبوعه به هیچ وجه مزاحمتی برای جنابعالی و همراهاتان نبوده و نهایت مساعدت نیز از هر حیث خواهد شد و مخصوصاً به شرف نظامی خود سوگند یاد می‌کنیم که به کلی از اعمال گذشته صرف‌نظر می‌شود و نیز این نکته را خاطر نشان می‌سازم که اگر چنانچه دولت نسبت به شما سوء قصدی داشت تا کنون امر به حملات شدید نظامی می‌فرمود در صورتی که از روز ورود خود تا حال با وجود مسئولیتی که در حفظ انتظامات کامل این حدود دارا هستیم در مقابل عملیات جنابعالی به هیچ وجه اقدامی ننموده فقط به طور دفاع با کمال مسالمت و متانت از هر گونه اقدام خودداری می‌کنم ولی متأسفانه جنابعالی این مساعدت و نیکی‌های مأمورین دولت را برعکس تلقی کرده و شبانه روز برای تضعیف قوای امنیه مملکت کوشش می‌فرمائید اینک فقط به نام انسانیت با دادن قول مساعدت در همراهی کامل جنابعالی را به شاهره سعادت هدایت می‌نمایم واقعاً جای بسیار تأسف و تأثر است که جوانان رشید ایرانی هم خود را برای اضمحلال قوای دولت صرف و یا برای جلوگیری از ترقیات مملکت عزیز خود بکوشند و با نهایت تأثر این مکتوب خود را خاتمه داده و مسئولیتی که در ریختن خون یک مشت افراد بیگناه ملت محبوب متوجه گردد با کمال پرهیزکاری، به کلی از عهده خود خارج می‌نمایم و امیدوارم که با فرط نجابت خداداد ایرانیت با ملاحظه مقتضیات وضعیات حاضره جوابی که به حال این یک مشت بی‌گناهان نافع باشد ارسال و در نهایت صداقت با همت و مردانگی از تغییر رأی و خلف قول پرهیز فرمائید.

رئیس اردوی سوادکوه

[مجدداً]: ممکن است که جواب توسط قاصد مخصوص خودتان ارسال شود و از آن قاصد به هیچ وجه ممانعت و زحمتی نخواهد بود.

شارق السلطان خواجه‌نوری

(۳۶۴)

سواد کاغذ کفیل باطالیان مستقل نمره ۸ (سلطان
عبدالله خان) به سیف‌الله‌خان باوند

اداره تشکیلات ژاندارمری
باطالیان مستقل نمره ۸

نمره ۱۵۷۶
۱۱ برج جوزا ۱۳۳۸

جناب مستطاب اجل آقای سیف‌الله‌خان سرتیپ دام اقباله

مراسله عالی که به وسیله نظام‌الدین خان فرستاده بودید رسید. گرچه عملیات اخیر فوق‌العاده و غیر قابل تحمل است ولی از آنجایی که ژاندارمری مایل نیست جنگ خانگی و برادرکشی را مداومت دهد به نام انسانیت و حفظ حقوق بشریت درخواست جنابعالی را قبول کرده به قسمت‌ها امر دادم تا از طرف شما تعرضی نشود اقدام به زد و خورد نکنند آقای سلطان شیخ غلامحسین رئیس دفتر ژاندارمری را فردا می‌فرستم با جنابعالی داخل مذاکره شده قرار ترتیب تأمین جنابعالی و همراهان را بدهد منتظر است با یک صمیمیت مذاکرات خاتمه یافته و نتیجه مطلوب بدست آمده آسایش جنابعالی و فامیل محترم و همراهان حاصل شود.

کفیل باطالیان مستقل نمره ۸، عبدالله

(۳۶۵)

سواد مکتوب حاکم سوادکوه (حسین سالار معتمد) به سیف‌الله‌خان باوند

۱۲ شهر رمضان ۱۳۳۸

خدمت جناب جلال‌تمآب اجل عالی آقای سیف‌الله‌خان

سرتیپ دام اجلاله محفوظ شود

جناب برادر مکرم عزیزم فدایت شوم، گرچه با خود عهد کرده بودم که بعد از آن پیشامد داخل مذاکره و مقدم به نگارش مراسله به شما نشوم افسوس که برایم خیرخواهی و دوستی فامیلی مانع از این عقیده‌ام شده در جواب به وسیله این مرقومه زحمت می‌دهم که اولاً باز هم به چشم اطاعت دارم در صورتی که جای آشتی باقی بماند حاضریم باز هم با حضرتت ایالت جلیله وارد مذاکره شوم از آنجا که رأفت و مهربانی اولیای دولت دامت عظمته نسبت به افراد فرزندان عزیز ایران مافوق تصور است البته عرایضم را انشاءالله قبول خواهند

فرمود. ثانیاً برای این که بدانید در جلوگیری از خونریزی تا چه حد ماسی و جاهد هستیم مراسله شریف را به ریاست محترم اردو ارائه داده ایشان هم شرحی نوشته فرستاده ملاحظه خواهید فرمود با اختیاراتی که دارند چه نوشته و چگونه از طرف دولت به شما اطمینان داده‌اند باز هرگاه مایل باشید به طول مخاصمه و مجادله مختارید، الناس ملطون علی اموالهم و انفسهم، اما آقای من ظلم به فامیل می‌کنی نه این که تصور کنی من نمی دانم این مراسله جنابعالی سیاسی و پولتیکی است چون می دانم لکن امیدوارم که خداوند با قدرت کامله‌ای که دارند در این یک مراسله قدرت قلم پلتیک را از جنابعالی سلب کرده و آنچه نوشته اید راست باشد تا آخرین نفس در صورتی که شما عملیات خود را عقیم گذاشته مابا مقام ایالتی دامت شوکتہ وارد مذاکره خواهیم شد بلکه انشاءالله به این پیشامد خاتمه داده شود، زیاده قلم گنجایش تحریر ندارد.

سالار معتمد

صبح ۱۵ برج جوزا

(۳۶۶)

سواد مکتوب حاکم مازندران (ظهیرالملک)

به حاکم سوادکوه (سالار معتمد)

حکومت مازندران

نمره ۱۶۶۴

جناب آقای سالار معتمد حاکم سوادکوه دام‌اقباله

جناب کاپیتان ایلیف صاحب‌متصب دولت انگلیس به طرف اردو رهسپار هستند ضمناً قصد ملاقات با آقایات سیف‌الله خان و هژبرالسلطان را دارند که آنها را از طرف دولتمین تأمین داده حاضر برای رفتن مرکز نمایند. لهذا اگر آنجا قاصدی دارند ایشان را به وسیله قاصد قدغن نمایند به منزل حضرات برسانند.

۱۵ جوزا ۱۲۹۹

ظهیرالملک حکومت مازندران

(۳۶۷)

کشفه تلگراف رمز حاکم مازندران (ظهیرالملک)

به رئیس الوزراء (وثوق الدوله)

نشان شیر و خورشید و تاج

ریاست وزراء

ررق تلگرافی

نمره ۴۸۹

به تاریخ ۱۷ جوزا ۱۳۳

از ساری

بعد العنوان، غروب ۱۴ جوزا کاپیتان ایلیف صاحب منصب انگلیسی با یک نفر مترجم وارد ساری شد در دارالحکومه منزل گرفته قصدش کسب اطلاع از اوضاع سوادکوه و روابط متمردين با بالشویکها است پس از مذاکرات زیاد امروز نزدیک ظهر طرف علی آباد و شیرگاه حرکت کرد که با پسرهای امیرمؤید ملاقات کرده بلکه آنها را حاضر به اطاعت و تسلیم اسلحه و عزیمت به تهران نماید عقیده اش اینست در این موقع دولت باید پاره ای تقاضاهای مهمه آنها را هم انجام بدهد بعد اگر قصدی دارد به موقع اجراگذارد فدوی هم تا درجه ای موافقت کردم.

۱۵ جوزا نمره ۳۸

ظهیرالملک حکومت مازندران.

(۳۶۸)

مکتوب حاج آقای شیرازی به رئیس الوزراء (وثوق الدوله)

به عرض اشرف عالی می رساند، چون امجد الواعظین دیروز وارد شد و اطلاعاتی داشت به علاوه کاغذهایی از سیف الله خان و کسان سهم الممالک برای سهم الممالک آورده بود که مطالب از آنها بهتر کشف می شد لازم دانستم که فوری خاطر مبارک را مستحضر نموده و آنچه در مقام وزارت به نظر می رسد عرضه بدارم آنچه برینده محقق است این است که آقای ظهیرالملک بالاخره موافق همان نظریاتی که کراراً در عرایض تلگرافی عرض و استندهای تعقیب پسرهای امیرمؤید را می نمود پیشامد را ترتیب داد و برخلاف نظریه دولت فشارهای بی معنی بقدری وارد آورد که در این موقع که باید هر وطن پرست ایران خواه به هر قیمت که باشد نگذارد صدا از گوشه ای بلند شود. جمعی را مجبور به تمرد و

عصیان نمود شاهد این حرایض اولیتماتومی است که با آن عبارات شیرین و املاء صحیح هاشم‌زاده و رئیس گروهان کرده در حالی که در این جا نظریه حضرت اشرف این بود که با مسالمت عمل سوادکوه خاتمه پذیرد و به آنها اطمینان داده شود. لهجه خشن مأمورینی که یک ذره به حدود وظیفه آگاه نیستند بالاخره ابتلائاتی تولید می کنند که نتیجه اش سفک دماء هتک اعراض و نهب اموال است که نهایت آمال آنها است نظر حضرت اشرف این بود که امیرمؤید بیاید و به پسرهای او نیز اطمینان داده شود و آنها هم بیایند و مورد مرحمت شوند. و غائله ختم شود بنده هم به آنها نوشته بودم سهم الممالک هم نوشته بود و بنا بود صاحب منصبان سوادکوه و رؤسا و پسرهای امیرمؤید تلگراف تشکر از مراحم از حضرت اشرف بکنند و امیرمؤید که آمد آنها را هم بنویسد بیایند در همین حال بی جهت بدون امر دولت به آنها اولیتماتوم داده و رفته از بالای کوه خرج که آنها را تعقیب کنیم آدم های آنها هم که بالای کوه خرج بوده اند جلوگیری کرده و اسلحه ژاندارم را گرفته اند بعد خود آنها آمده گرفته اند و پس داده اند. آن وقت ظهیرالملک تلگراف می کند که پسرهای امیرمؤید بی خبر آمده اند و پست ژاندارم را دزارمه [= خلع سلاح] کرده اند از آن طرف در این موقع که حشم ایل روبه ییلاق می رود و هیچ چیز ممکن نیست جلو حشم را بتواند بگیرد و ممکن نیست ایل و حشم بتوانند در قشلاق زیست کنند و همه تلف می شوند. امر کرده جلو ایل را گرفته اند و مأمورین هم برای جلب نفع آنچه بی اعتدالی است در این مواقع اعمال می کنند

عاجز و مسکین هرچه دشمن و بدخواه دشمن و بدخواه هرچه عاجز و مسکین

این هم سبب هیجان ایل و نفرت و تجری شده بنده نمی توانم بفهمم که چه مصالحی در این گونه اقدامات حاکم مازندران است و از آن طرف هم حفظ حیثیت دولت در هر صورت لازم است. این است که در عالم خیرخواهی و حفظ وصیانت جمعی ضعیف که بالاخره همان ها طرف تعدی افراد نظامی و غیر نظامی خواهند شد. استدعا می کنم توجه مخصوص در این قضیه فرموده و یکسره تسلیم عواطف و نظرات آقای ظهیرالملک در این قضیه نباید شد. البته یقین دارم که حضرت اشرف قاطعید که در این قضایا بنده آنچه عرض می کنم فقط عقیده و نظریه ایست که از راه صلاح اندیشی و خیرخواهی است بدون این که مانند اظهارات عموم برای جلب منافع مادی باشد و مفتخرم که این مطلب بر حضرت اشرف واضح است که خوشبختانه بنده مبرا از این گونه آلایش هستم پس امید دارم که توجهی به این پیشنهاد بنده که به طور قطع مفید و مؤثر است بفرمائید اولاً امر فرمائید که امیرمؤید را فوراً حرکت دهند و بیاورند و با اتومبیل هم بیاید و ثانیاً سهم الممالک را امر فرمائید مرخص فرمایند و او را مأمور فرمائید برود برادرهای خود را بیاورد. پسرهای سهم الممالک در اینجا گرو دولت